

تأثیر عرضه شواهد مادی در گزارش‌ها و آرای خاستگاه و تاریخ ابداع خط عربی

شادی نفیسی*

مهدیه حق‌اللهی**

چکیده

یکی از مسائل پایه‌ای تاریخ نگارش قرآن کریم، خط به‌کاررفته در زمان ظهور اسلام در مناطق عرب‌نشین است. یافتن خاستگاه و زمان ابداع این خط در درک میزان دست‌رسی مسلمانان به شیوه‌های مناسب کتابت، به‌منظور انتقال متن مکتوب مقدسشان پراهمیت است. گزارش‌های اسلامی مطالب پراکنده و متناقضی را در زمینه نحوه ابداع خط عربی نقل کرده‌اند. بر همین اساس، آرای متفاوتی را پژوهش‌گران مسلمان و مستشرقان در زمینه خاستگاه خط عربی و زمان ابداع و نحوه انتقال آن به حجاز مطرح کرده‌اند. در دهه‌های اخیر، با افزایش اکتشاف شواهد مادی در مناطق عرب‌نشین، خط‌شناسان نتایجی مسلم در زمینه خط عربی اعلام کرده‌اند. از جمله این دستاوردها دانستن خط عربی از تبار خط نبطی و نمایش تطور چندصدساله این خط در انتقال به خط عربی، و استفاده از این خط طی دو‌یست سال پیش از ظهور اسلام در مناطق شمالی شبه‌جزیره است. بنابراین، مقایسه گزارش‌ها و آرای ارائه‌شده با شواهد مادی علاوه‌بر نشان‌دادن نقص گزارش‌ها در این زمینه، آرائی را رد می‌کند که خاستگاه خط عربی را از خطوط جنوبی و یا سریانی در نظر گرفته‌اند و یا نداشتن خط مناسب و در دست‌رس مسلمانان در هنگام ظهور اسلام و هم‌چنین احتمال نگارش قرآن به سایر خطوط را مطرح کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ ابداع خط عربی، خط نبطی، شواهد مادی، گزارش‌های اسلامی، خاستگاه خط عربی.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، shadinafisi@ut.ac.ir

** کارشناس ارشد، دانشکده الهیات و علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، m_haghollahi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۰

۱. مقدمه

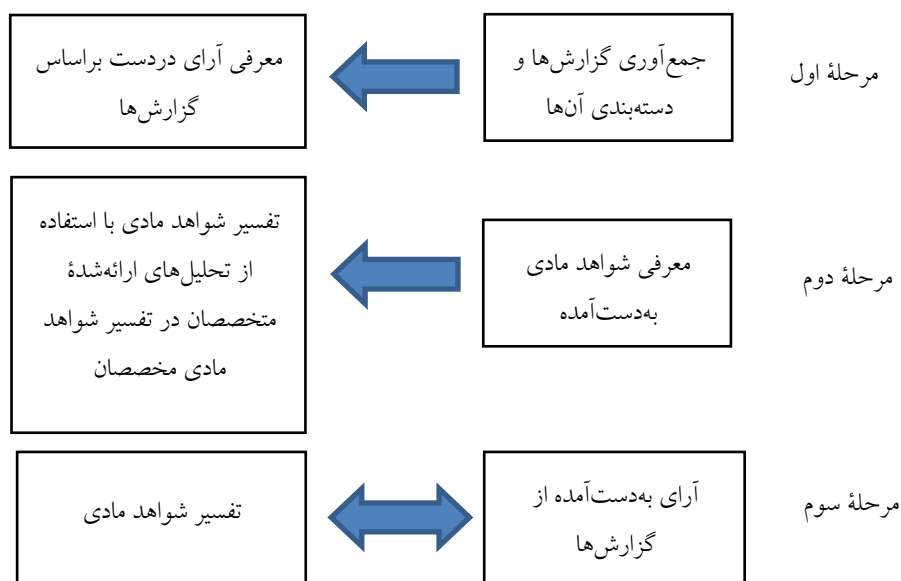
متخصصان علم تاریخ برای تحلیل پدیده‌های تاریخی، منابع معتبر را به دو دسته اصلی گزارش‌های شفاهی و مکتوب و همچنین شواهد مادی یا آثار برجای مانده از دوران مورد مطالعه تقسیم می‌کنند (Lemon 1995: 201). تاریخ کتابت قرآن را، که زیرمجموعه مباحث تاریخی است، با استناد به هر دو منبع می‌توان تحلیل و بازیابی کرد.

در مطالعات پیشین، درباره خط عربی و کتابت قرآن، با توجه به تعداد کم شواهد مادی کشف شده و به تبع آن تحلیل و تاریخ‌گذاری نه‌چندان دقیق این شواهد، همواره نخست بر منابع دسته اول یعنی گزارش‌های شفاهی و مکتوب تکیه شده است. اتکای صرف تحلیل‌های تاریخ قرآن بر گزارش‌ها در حالی است که پژوهش‌گران، به‌ویژه در دوران معاصر، به ضعف‌های متعدد این منابع اشاره کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها وارد شدن برخی داستان‌های خرافی در گزارش‌ها، فاصله زمانی ثبت این گزارش‌ها از وقوع حوادث، فضیلت‌سازی‌ها، نقل‌های مکرر، و تناقض‌های داخلی روایات هم‌موضوع است (برای نمونه، بنگرید به دروزه ۱۳۹۱ ش: ۴۴ - ۶۵؛ معرفت ۱۳۸۷ ش: ۱۸ - ۲۶؛ خویی ۱۴۳۰ ق: ۲۳۵ - ۲۵۸). البته، پیش‌ازاین، عده‌ای از محققان همواره به ضرورت استناد بر شواهد مادی تأکید ورزیده‌اند و در بعضی موارد هم با تکیه بر این منابع نتایجی را اعلام کرده‌اند (در این باره، بنگرید به: Jeffery 1937: vii-x; Koren and Nevo 1991: 87; Al-Azami 2003: 368 - 314, XX; Noldeke et al. 2013: 2; Motzki 2001: xvi-xvii).

از ابتدای قرن بیستم میلادی، با افزایش شمار شواهد مادی کشف شده (آثار باستانی) و به‌ویژه شواهد عام کتابت در منطقه عرب‌نشین، متخصصان و پژوهش‌گران اطلاعات گوناگونی را در تحلیل اسناد تاریخی در زمینه ویژگی‌های کتابت و نگارش مسلمانان در اوایل ظهور اسلام در دسترس قرار داده‌اند. در واقع، بررسی این شواهد مادی، از جمله کتیبه‌ها و پوست‌نوشته‌ها و پاپيروس‌ها، تحلیل‌هایی را در حوزه‌های مختلف کتابت در شبه‌جزیره، مانند منشأ و تاریخ ابداع خط عربی، قابلیت‌ها و محدودیت‌های این خط، روند تطور آن در اوایل ظهور اسلام، ابزار نگارش مسلمانان در کتابت‌های اوایل اسلام، و میزان سواد در نقاط مختلف شبه‌جزیره به‌همراه داشته است (برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به الحمد ۱۳۶۵ ش: ۱۳۸۳ ش؛ Abbott 1939; Maraqtan 1998; Macdonald 2004; 2006; 2010; 2015; Healey 1990; ۲۰۱۳ م؛ Healey and Smith 2009; Stein 2010; Robon 2010; Nehmeh 2010). هم‌چنین از شواهد مادی کشف شده در خصوص کتابت مصاحف در قرن‌های نخستین دوره اسلامی، مانند

نسخه‌ها و برگه‌های کهن قرآنی، اطلاعات مستقیمی در زمینه ویژگی‌های مصاحف نخستین به‌لحاظ ظاهری و متنی به‌دست آمده است (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به Déroche 1992; 2006; 2010; 2013; George 2003; 2010; 2013; 2015; Sadeghi and Goudarzi 2012).

با معرفی این منابع جدید، سؤال مهمی که پیش روی محققان قرار دارد این است که با توجه به اطلاعات معتبر به‌دست‌آمده از شواهد مادی، کارکرد این اطلاعات در اعتبارسنجی و گزینش گزارش‌های اسلامی و آرای مبتنی بر آن چگونه است. این پژوهش با هدف پاسخ‌گویی به این پرسش با به‌کارگیری روش تطبیقی به مقایسه گزارش‌ها و آرای در دست با تحلیل‌های ارائه‌شده از شواهد مادی می‌پردازد و مراد این پژوهش آن است که تأثیر آگاهی‌های جدید در بازسازی، تصحیح، تکمیل، رد، و یا رفع تناقض از گزارش‌ها و آرا را معرفی کند. در نهایت بر آن است تا نقش مهم توجه به شواهد مادی را در تصویر دقیق‌تر و متقن‌تر از تاریخ اسلام به‌اثبات رساند. در شکل ۱ روند پژوهش نشان داده شده است.



شکل ۱. مراحل پژوهش در این مقاله

در بین موضوعات تاریخ کتابت قرآن کریم، موضوع این پژوهش مهم‌ترین و زیربنایی‌ترین است. در این پژوهش، خط به‌کاررفته در منطقه حجاز هنگام ظهور اسلام و تاریخ ابداع و تبار این خط بررسی شده است. اهمیت و جایگاه این موضوع آن‌گاه روشن‌تر

می‌شود که بدانیم حل و فصل مباحث مربوط به نخستین خط مسلمانان در نگارش قرآن و ویژگی‌های رسم الخطی و نگارشی آن و قابلیت‌ها و محدودیت‌های آن و گزارش‌های متعدد اسلامی درباره اقدامات مسلمانان در تصحیح خط جز با تبیین این موضوع میسر نیست.

۲. گزارش‌های اسلامی درباره ابداع و خاستگاه و نحوه ورود خط عربی به حجاز

گزارش‌های سنت اسلامی از خط و نوشتار عربی در منابع متعدد و با رویکردهای مختلفی ذکر شده است. در واقع، این اخبار را از کتب تخصصی با موضوع نگارش، مانند شیوه‌های کتابت اولیه عربی و یا شیوه‌های نگارش قرآن و حتی کتاب‌هایی در حوزه‌های گوناگون، مانند فهرست‌نویسی و تراجم و طبقات و تاریخ‌نگاری، می‌توان دریافت و از آن‌ها بهره برد. بر همین اساس، با توجه به درک محققان مسلمان از اهمیت خاستگاه خط عربی، معمولاً اولین بحث در خط و نگارش عربی و یا حتی شیوه‌های نگارش مصاحف موضوع خاستگاه و تبار خط و تاریخ ابداع آن و نحوه انتقال آن به سرزمین حجاز است.

با توجه به پراکندگی گزارش‌ها در زمینه خاستگاه خط عربی و نحوه ورود آن به سرزمین حجاز، دیدگاه‌ها در این زمینه متفاوت است، چنان‌که ابن فارس اخبار و آرای ابن باب را مشتت می‌خواند (ابن فارس ۱۴۲۸ ق: ج ۱، ۱۵؛ سیوطی ۱۴۱۸ ق: ج ۲، ۲۹۳). در تقسیم‌بندی این گزارش‌ها، اندیشمندان مسلمان از دسته‌بندی‌های مختلفی استفاده کرده‌اند که با توجه به تفاوت در نحوه طبقه‌بندی، با لحاظ همه جزئیات، به ۲۳ رأی متفاوت (علی ۱۹۷۶ م: ج ۱۵، ۱۵۶ - ۱۶۱) و با نگاه کلی به ۲ رأی متمایز (جبوری ۱۹۹۴ م: ۱۷ - ۲۱) تقسیم شده است. در این مقاله، گزارش‌ها با توجه به موضوع، به دو صورت کلی طبقه‌بندی شده‌اند: ۱. گزارش‌های نحوه ابداع خط عربی؛ ۲. گزارش‌های خاستگاه این خط و نحوه ورود آن به حجاز.

۱.۲ گزارش‌های نحوه ابداع خط عربی

در زمینه نحوه ابداع خط عربی در عمل با سه دسته متفاوت از گزارش‌ها مواجهیم. دسته‌ای خط عربی را توفیقی دانسته‌اند و ابداع آن را به یکی از پیامبران و یا فرزندان ایشان نسبت می‌دهند. دسته‌ای دیگر، این خط را حاصل ابداع فردی مشخص می‌دانند که آن را یا براساس خطوط دیگر یا مستقل پدید آورده است. دسته سوم، خط عربی را حاصل وضع و یا ابداع فردی مشخص نمی‌دانند، بلکه فقط چگونگی انتقال آن را به حجاز توضیح می‌دهند.

دسته اول گزارش‌ها خط عربی را توفیقی دانسته و نحوه پیدایش آن را موهبتی از جانب خداوند به یکی از پیامبران در نظر گرفته‌اند. در برخی گزارش‌ها، آدم (ع) با نگارش انواع خطوط و پراکندن آن در دریاها خط را به دست اقوام مختلف می‌رساند (ابن عبد ربه ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ۲۳۹؛ صولی ۱۳۴۱ ق: ۲۸؛ ابن ندیم ۱۳۴۶ ق: ۷؛ قلقشندی ۱۹۸۷ م: ج ۳، ۱۱؛ سیوطی ۱۴۱۸ ق: ج ۲، ۲۹۳). در گزارشی دیگر، ادریس (ع) نخستین نگارنده خط و یا نخستین نگارنده خط عربی معرفی می‌شود (ابن قتیبه بی‌تا: ج ۱، ۵۵۲). در نقلی، هود (ع) و یا کاتب وی نخستین کاتبان خط عربی شناخته می‌شوند (قلقشندی ۱۹۸۷ م: ج ۱، ۴۸۰؛ سیوطی ۱۴۱۸ ق: ج ۲، ۲۹۹). در برخی منابع هم ابراهیم (ع) و یا فرزندان وی آغازگران نگارش عربی خوانده می‌شوند (ابن عبد ربه ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ۲۳۹؛ صولی ۱۳۴۱ ق: ۲۸؛ ابن ندیم ۱۳۴۶ ق: ۶؛ قلقشندی ۱۹۸۷ م: ج ۳، ۱۲؛ سیوطی ۱۴۱۸ ق: ج ۲، ۲۹۳). ابن فارس (د ۳۹۵ ق) صاحب این نظریه است که بعید نیست خط توقیف یکی از پیامبران باشد (ابن فارس ۱۴۲۸ ق: ج ۱، ۱۵).^۱

دسته دوم، خط عربی را حاصل ابداع فردی خاص و یا گروهی از افراد می‌دانند و بر این نظرند که این خط طی مدت کوتاهی ابداع شده است؛ از جمله فردی از قبیله حمیر، به نام حمیر بن سباء، نخستین کسی معرفی می‌شود که خط عربی به وی در خواب الهام شده است (قلقشندی ۱۹۸۷ م: ج ۳، ۱۲)؛ یا بنی مخلد بن نصر بن کنانه، از قبیله قریش، نخستین کاتب عربی دانسته می‌شود که سایرین از وی تبعیت کرده‌اند (ابن ندیم ۱۳۴۶ ق: ۷). نقل است که عده‌ای از قبیله طيء، به نام‌های مُرامرة بن مرّة، اسلم بن سیدره، و عامر بن جَدْرَه، مبدعان خط عربی‌اند که به صورت جمعی و با اجتماع در منطقه‌ای از عراق هریک وظیفه ابداع بخشی از عناصر خط عربی را بر عهده گرفته‌اند (سجستانی ۱۴۰۵ ق: ۹؛ ابن عبد ربه ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ۲۳۹؛ ابن ندیم ۱۳۴۶ ق: ۷؛ بطلمیوسی ۱۴۲۰ ق: ج ۱، ۱۲۷؛ ابن خلکان بی‌تا: ج ۳، ۳۴۴؛ ابن خلدون ۱۳۷۴ ش: ۱۱۴؛ قلقشندی ۱۹۸۷ م: ج ۳، ۱۲؛ سیوطی ۱۴۱۸ ق: ج ۲، ۲۹۷). در نقلی دیگر، پادشاهان مناطق عرب‌نشین با نام‌های ابجد، کَلْمَن، سَعْفَص، قَرَشَت و اضعان خط عربی معرفی می‌شوند که حروف از اسامی آنان اقتباس شده است (صولی ۱۳۴۱ ق: ۲۹؛ ابن ندیم ۱۳۴۶ ق: ۶؛ قلقشندی ۱۹۸۷ م: ج ۳، ۱۲؛ سیوطی ۱۴۱۸ م: ج ۲، ۲۹۴).

دسته سوم، روایاتی است که ابداع خط را به فرد یا گروه خاصی نسبت نمی‌دهند. در این نوع از روایات، که از اخبار دو دسته قبل کم‌ترند، معمولاً فقط قبیله و یا افرادی از مناطق عراق به نخستین نگارندگان خط عربی معرفی می‌شوند (ابن قتیبه بی‌تا: ج ۱،

۵۵۲؛ سجستانی ۱۴۰۵ ق: ۹؛ ابن عبد ربّه ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ۲۳۹؛ ابن ندیم ۱۳۴۶ ق: ۷؛ ابن خلکان بی تا: ج ۳، ۳۴۴).

۲.۲ گزارش‌های خاستگاه خط عربی و چگونگی انتقال آن به حجاز

با دیدگاه دیگر، می‌توان گزارش‌ها را با توجه به تباری که برای خط عربی در نظر گرفته شده، دسته‌بندی کرد. با کنار گذاشتن اخباری که تصریحی در مورد خاستگاه خط ندارند، سایر روایات سه منبع مهم را برای خط عربی تعیین می‌کنند که در بسیاری از مباحث نگارش قرآن به منظور استدلال در نگارش به کار گرفته می‌شوند.

در دسته اول اخبار، که در کتب بیش‌تری نقل شده و گروه بیش‌تری از عالمان مسلمان به آن اعتماد کرده‌اند، خاستگاه خط به خط مناطق شمالی عرب‌نشین، مانند حیره و انبار در عراق، نسبت داده می‌شود. البته، گاهی خط این منطقه را حاصل تطور خطوط جنوبی شبه‌جزیره دانسته‌اند (ابن ندیم ۱۳۴۶ ق: ۷؛ ابن خلکان بی تا: ج ۳، ۳۴۴؛ ابن خلدون ۱۳۷۴ ش: ۱۱۴؛ سیوطی ۱۴۱۸: ج ۲، ۲۹۷) و گاهی تباری برای آن معرفی نمی‌کنند (ابن قتیبه بی تا: ج ۱، ۵۵۲؛ سجستانی ۱۴۰۵ ق: ۹؛ ابن ندیم، ۱۳۴۶ ق: ۷؛ ابن خلکان بی تا: ج ۳، ۳۴۴). به هر روی، وجه مشترک این روایت انتقال خط از مناطق شمالی بخش‌های عرب‌نشین به منطقه حجاز است. از سویی، مستشرقان، با ارجاع به گزارش‌های اسلامی، منطقه‌ای در نزدیکی فرات را مهم‌ترین خاستگاه معرفی شده در روایات برای خط عربی شمالی معرفی می‌کنند (Ory 2001: vol. 1, 278; Gruendler 2001: vol. 1, 136; Robin 2010: 1).

دسته‌ای دیگر، تبار این خط را خط مسند جنوبی^۲ می‌دانند و حتی وجه تسمیه آن به جزم را به دلیل برخاستن آن از خط جنوبی معرفی می‌کنند. از جمله ابن خلدون (د ۸۰۸ ق) در جانب‌داری از این نظریه، قول نشئت گرفتن خط عربی شمالی از جنوبی را به صواب نزدیک‌تر می‌داند و بر آن است که خط از تبابعه^۳ و جمیر^۴ به حیره و از آن‌جا به حجاز منتقل شد (ابن خلدون ۱۳۷۴ ش: ۱۱۴). چنان‌که پیداست، مهم‌ترین وجه اشتراک این قول با قبلی در نقش حیره برای انتقال خط به حجاز است.

دسته آخر مربوط به روایتی است که در دو منبع متقدم، یعنی صبح‌الاعشی (قلقشندی ۱۹۸۷ م: ج ۳، ۱۲) و العقد‌الفرید (ابن عبد ربّه ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ۲۳۹) ذکر شده و خط عربی را از تبار خط سریانی^۵ معرفی کرده است. این روایت مهم‌ترین سند پژوهش‌گرانی است که به اعتبار آن خط عربی را مشتق از خط سریانی می‌دانند.

در زمینه نحوه انتقال این خط به حجاز روایت‌ها اندکی متفاوت است، ولی بشر بن عبدالملک^۱ مهم‌ترین واسطه انتقال خط از حیره به حجاز و حرب بن امیه و یا سفیان بن حرب اولین افراد و مهم‌ترین کسانی معرفی شده‌اند که خط را در حجاز گسترش دادند (در این باره، بنگرید به ابن‌قتیبه بی‌تا: ج ۱، ۵۵۲؛ سجستانی ۱۴۰۵ ق: ۹ - ۱۰؛ ابن‌ندیم ۱۳۴۶ ق: ۷).

۱.۲.۲ موقعیت حیره و ویژگی‌های کتابت پیش از اسلام و پس از اسلام در این منطقه

باتوجه به تأکید بسیاری از روایات و آرا مبنی بر ابداع و انتقال خط از منطقه حیره به حجاز، بررسی شرایط و موقعیت این منطقه و دقت در روایت‌هایی ضروری می‌نماید که به‌نحوی کتابت عربی را در این منطقه به‌اثبات می‌رسانند.

به‌لحاظ موقعیت جغرافیایی، شهر حیره در یک فرسخی جنوب کوفه و در تلاقی تمدن‌های بزرگ ایرانی و یونانی و رومی قرار داشته است (صفری ۱۳۸۱ ش: ۳۸). بنابراین، حیره، به‌علت درآمیختن فرهنگ‌های مختلف، به‌لحاظ فرهنگی در مقایسه با دیگر سرزمین‌های عرب‌نشین موقعیت ممتاز داشته است (آذرنوش ۱۳۷۴ ش: ۱۵۴ - ۱۵۸). هم‌چنین باتوجه به راه‌های ارتباطی، حیره در موقعیتی قرار داشت که شهری بازرگانی به‌شمار می‌رفت و تاجران آن در سراسر شبه‌جزیره فعالیت داشتند (علی ۱۹۷۶ م: ج ۱۳، ۲۹۶؛ آذرنوش ۱۳۷۴ ش: ۱۶۵ - ۱۶۶).

در روایات، ساکنان این شهر تنوخیان از اعراب حیره، عباد از مسیحیان حیره، حلیفان که مستمندان و بردگان مهاجر بودند، نبطیان که ساکنان قدیمی شهر و از بازماندگان بابلیان و سریانیان بودند، و ایرانیان معرفی شده‌اند (حمزه اصفهانی ۱۳۴۶ ش: ۱۰۲ - ۱۰۳؛ آذرنوش ۱۳۷۴ ش: ۱۴۵ - ۱۴۷). در میان این گروه، تنوخیان همان اعراب حیره دانسته شده‌اند. در واقع، همان اعرابی بودند که در اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم میلادی بر اثر مشکلات اقتصادی از جنوب شبه‌جزیره به شمال آن، به‌ویژه شهرهای حیره و انبار، کوچیده بودند (حمزه اصفهانی ۱۳۴۶ ش: ۹۹). در برخی منابع سریانی، این شهر به‌نام شهر اعراب شناخته شده و یا به ساکنان آن اعراب فارس گفته شده است (علی ۱۹۷۶ م: ج ۵، ۱۵۹ - ۱۶۲). شاید به این دلیل که مهم‌ترین ساکنان آن اعراب و ایرانیان بودند. البته نفوذ مسیحیان نیز به‌دلیل دیرهای متعدد در این منطقه اثبات‌شدنی است، چنان‌که حتی روایت‌هایی از تأثیرپذیری اعراب از مسیحیت حیره در منابع ذکر شده است (همان).

اعراب شمالی، با داشتن زندگی بادیه‌نشین و کوچ‌نشینی، قدرت سیاسی مستقل نداشتند و تنها پادشاهی عرب شمالی «تنوخیان حیره» بودند که پس از پیوستن لخمیان به آنان سلسله عرب لخمیان حیره را بنا نهادند (Abbott 1939: 2 - 6). اعراب لخمی از قرن سوم تا قرن هفتم میلادی بر حیره حکومت کردند و آخرین پادشاه آنان را ساسانیان کشتند. چند سال بعد، در اوایل قرن هفتم میلادی، مسلمانان حیره را فتح کردند. با تسلط مسلمانان بر حیره و ساخته شدن شهر کوفه در سال هفدهم هجری حیره اهمیت پیشین خود را از دست داد (آذرنوش ۱۳۷۴ ش: ۱۷۹ - ۱۸۲؛ صفری ۱۳۸۱ ش: ۷ - ۸).

با دقت در روایات دریافته می‌شود که اخباری در زمینه اشتغال حیریان به کتابت و نگارش عربی در دوران جاهلیت در دست است. در این زمینه، طبری (د ۳۱۰ ق) و ابوالفرج اصفهانی (د ۳۵۶ ق) نخستین گزارش‌ها را در آثار خود ثبت کرده‌اند که البته این گزارش‌ها با افسانه‌پردازی همراه است، اما از آن‌ها، اخبار کتابت‌های عربی در این منطقه به خوبی دریافت می‌شود (آذرنوش ۱۳۷۴ ش: ۱۸۸). در این نوشته‌ها، از کسانی نام برده شده است که از طرف دربار ساسانی در منطقه حیره به کار کتابت یا ترجمه متون به زبان عربی گماشته شده بودند و حتی اشعاری از این کاتبان به زبان عربی برجای مانده است. هم‌چنین از نامه‌نگاری بین مناطق عرب‌زبان سخن به میان آمده و از کسانی نام برده شده که مسئول نامه‌نگاری به مناطق عرب‌نشین بودند و از مکتب‌خانه‌هایی یاد شده که کتابت عربی در آن‌ها آموزش داده می‌شده است (همان؛ ابوالفرج اصفهانی ۱۴۱۵ ق: ج ۲، ۳۹۶ - ۳۹۷؛ طبری بی تا: ج ۲، ۱۰۱۷؛ Abbott 1939: 5 - 6).

درباره مشهوربودن اهل حیره به کتابت، در دوران پس از اسلام، در منابع سخن رفته و این که آموزش کتابت در این منطقه و اطراف آن میان همگان و حتی کودکان رایج بوده است (طبری بی تا: ج ۳، ۳۷۵ - ۳۷۶؛ الحمد ۱۳۸۳ ش: ۲۳ - ۲۴). آورده‌اند که یکی از صحابه پیامبر با گماشتن یکی از نصارای حیره به وی کتابت مصحفی را می‌سپرد (Abbott 1939: 5 - 6). بنابراین، به نظر می‌رسد که مشهوربودن اهالی حیره به پیشه کتابت حتی پس از اسلام هم ادامه داشته است.

۳. مهم‌ترین شواهد مادی خاستگاه خط عربی

پس از بررسی منابع در زمینه ابداع خط، مهم‌ترین شواهد مادی درباره خاستگاه خط عربی تحلیل و بررسی می‌شود. منظور از شواهد مادی کتابت هرگونه آثار فیزیکی و عینی است که به نحوی نشان‌دهنده نوعی از نگارش در مناطق عرب‌نشین باشد. این شواهد اغلب شامل

کتیبه‌ها و در موارد معدودی شامل پاپيروس‌ها و پوست‌نوشته‌هایی است که از دوران گذشته برجای مانده و به‌مدد علوم گوناگون، مانند باستان‌شناسی و کتیبه‌شناسی و پاپيروس‌شناسی، تحلیل می‌شود (حق‌اللهی ۱۳۹۶ ش: ۲۷ - ۵۴).

شواهد مادی کتابت در شبه‌جزیره و بخش‌های شمالی آن، با وجود اشتراکات زبانی، به دو دسته شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند (آذرنوش ۱۳۷۴ ش: ۱۹؛ Macdonald 2010: 5-11).^۷ ویژگی‌های این شواهد، به‌لحاظ کمی و کیفی، تفاوت‌های فرهنگی و سطح زندگی را در تمدن‌های گوناگون مناطق عرب‌نشین نشان می‌دهد (Stein 2010: 257).

آثار مادی شبه‌جزیره از هزار سال پیش از میلاد تا نزدیکی ظهور اسلام کتابت شده‌اند. کهن‌خط‌شناسان مهم‌ترین زیرمجموعه خطوط جنوبی را خطوط معینی، سبائی، حمیری، قتبانی، حضری دانسته‌اند و مهم‌ترین خطوط شمالی را در کتابت‌هایی با خطوط نامشخص و بسیار کهن صفایی، حسمایی، خط ثمودی و حسایی و نبطی معرفی کرده‌اند (Macdonald 2000: 26-60; 2004: 490-492). بسیاری از خطوط شمالی از خطوط جنوبی برگرفته شده بودند و می‌توان گفت که ساکنان شمال صحرای عربستان تا پیش از شکل‌گیری تمدن آرامی، با خطوط برگرفته از خطوط جنوبی دیوارنگاری می‌کردند (Grundler 2005: 137 - 138). رفته‌رفته، با تسلط نبطیان بر مناطق شمالی شبه‌جزیره، خط نبطی، تنها خط عربستان شمالی که از خطوط جنوبی برگرفته نشده بود، به‌علت سهولت نگارش، در میان ساکنان شمالی شبه‌جزیره رایج شد. برای نمونه، شواهد فراوانی در به‌کارگرفتن خط نبطی از سوی قوم ثمود در شمال شبه‌جزیره به‌دست آمده است (Schick 2001: 150).

نبطیان قومی از بازماندگان مهاجران سامی بودند که در حدود قرن چهارم قبل از میلاد در بخش‌های شمالی شبه‌جزیره و جنوبی خاور نزدیک سکونت داشتند (Bader 2015: 16). مورخان و زبان‌شناسان این قوم را به دلایل گوناگون، از جمله داشتن نام‌های کاملاً عربی و داشتن زبان بسیار نزدیک به عربی و مشابهت ساختار کلمات با زبان عربی، مردمی عرب‌زبان معرفی کرده‌اند (آذرنوش ۱۳۷۴ ش: ۴۸؛ Diodorus Siculus 2016: 48 - 52; Littman 1913: xxiv).

این قوم برخلاف اقوام دیگر شمالی، که از خطوط مشتق‌شده از خطوط عربی جنوبی استفاده می‌کردند، خطی کاملاً مستقل و متفاوت با خطوط جنوبی داشتند. خط نبطی به‌دلیل سهولت قواعد و سادگی نگارش در بین اقوام مختلف شمالی، حتی پس از سقوط حکومت نبطیان، به‌کار می‌رفت (Grundler 2001: 137 - 138). آثار باستانی فراوانی از خط و فرهنگ

این قوم برجای مانده که مهم‌ترین آن کتیبه‌ها و پاپيروس‌هایی به خط نبطی و زبان عربی شمالی است (Gruendler 1993: 152 - 153).

تا قبل از اکتشافات وسیع در شمال عربستان، نشئت گرفتن خط عربی از نبطی با استناد به شواهد معدودی اثبات می‌شد، اما در نیمه دوم قرن بیستم میلادی با حفاری‌های وسیع در عربستان شمالی و مناطق شمالی عرب‌نشین آن، کتیبه‌های فراوانی به دست آمد که خط انتقالی را نشان می‌داد و اثبات کرد که خط عربی از خط نبطی برخاسته است. بسیاری از این شواهد در عربستان شمالی، مانند مدائن صالح و جوف و تبوک، واقع شده‌اند (Al-Ghabban 2010: 89-91).

ازین این شواهد تازه کشف شده، پژوهش‌گران به دوازده کتیبه بیش‌تر در مقاله‌ها و کتاب‌های خود پرداختند و آن‌ها را بررسی و تفسیر کردند و شواهد اصلی انتقال از خط نبطی به عربی در نظر گرفته شده‌اند. در نگاهی کوتاه به این روند انتقال، در کتیبه عین عبادت (۸۸ - ۸۹ م/ بنگرید به تصویر ۱)، خط هم‌چنان آرامی یا نبطی است، اما زبان نوشته عربی خالص است. در برخی دیگر، مانند کتیبه مدائن صالح (۲۶۷ م/ بنگرید به تصویر ۲) و ام جمال A (۲۷۰ م/ بنگرید به تصویر ۳) حروف عربی در حال شکل‌گیری‌اند، چنان‌که عده‌ای از کهن‌خط‌شناسان خط آن‌ها را نخستین سند از خط عربی در نظر می‌گیرند. خط کتیبه‌های جبل رم (۳۰۰ م/ بنگرید به تصویر ۴) و نماره (۳۲۸ م/ بنگرید به تصویر ۵) شباهت بیش‌تری با عربی پیدا کرده و زبان نیز عربی خالص است. در سه کتیبه سکاکا (قرن چهارم یا پنجم میلادی/ بنگرید به تصویر ۶)، کتیبه زبد (۵۱۲ م/ بنگرید به تصویر ۷)، کتیبه حران (۵۶۸ م/ بنگرید به تصویر ۸)، ام جمال B (قرن پنجم تا ششم میلادی/ بنگرید به تصویر ۹) و کتیبه جبل اسیس (۵۲۸ م/ بنگرید به تصویر ۱۰) خط بسیاری از قواعد نگارشی خط عربی اولیه را به خود گرفته است و می‌توان آن را خط عربی شمالی خواند. با دقت در این کتیبه‌ها، موارد درخور تأملی از جمله شعرگونه بودن برخی کتیبه‌ها، اعجام در برخی از حروف، حک شدن نام برخی از پادشاهان حیری، و نمونه‌هایی از به‌کاربردن الف میانی مشاهده می‌شود.

شواهد پراکنده دیگری برگرفتن خط عربی از نبطی را به صورت کامل و حتی با اعجام مناسب، بر حروفی که پس از اسلام صاحب اعجام شدند، نمایش می‌دهد (Al-Ghul 2004: 116 - 118; 2008: 203-212).^۱ نکته مهم آن‌که روند پیشرفت خط در همه ابزار نگارش یکسان نیست، چنان‌که مثلاً در پاپيروس متعلق به سالی در حدود ۱۰۰ م خطی پیوسته و روان مشاهده می‌شود (تصویر ۱۱)، که به‌زیبایی یکی از مراحل انتقال

تأثیر عرضه شواهد مادی در گزارش‌ها و آرای خاستگاه و تاریخ ... ۱۰۱

زودهنگام خط از نبطی به عربی را نشان می‌دهد (Healey and Smith 2009: 45 - 55). بنابراین، خط در نوشته‌های روزمره سریع‌تر از خط‌های حک‌شده در مصالح سخت، مانند خط کتیبه‌ها، به خط عربی شمالی نزدیک شده بود.

۴. نظریات خاستگاه خط عربی

در بررسی خاستگاه خط عربی، محققان معمولاً سه ریشه نبطی و عربی جنوبی و سریانی را احتمال می‌دهند. البته، نظریه برخاستن این خط از پالمیری^۹ نیز احتمال می‌رود که با توجه به تفاوت آشکار این دو خط (Healey 1990: 41) و شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر حکومت نبطیان و تدمریان دارای خط پالمیری (Abbott 1939: 4) این نظر پذیرفته نیست.

۱.۴ دیدگاه برخاستن خط عربی شمالی از خط عربی جنوبی (مسند)

اساس این دیدگاه مربوط به گزارش وجه تسمیه خط جزم و جدایی آن از مسند است. بنابراین، گروهی از پژوهش‌گران مسلمان، به منظور دفاع از این گزارش و یا در واقع اصیل‌تر نشان دادن خط عربی، با این قول همراه شده‌اند. این دیدگاه علاوه بر این که در متقدمان طرف‌دارانی مانند ابن‌دُرید (۱۹۸۷ م: ۷۴۲)^{۱۰} و ابن‌خلدون (۱۳۷۴ ش: ۱۱۴) داشته است، در متأخران هم طرف‌دارانی پیدا کرده است (الحمد ۱۳۸۳ ش: ۲۸). تنها دلیل این مورخان گزارش مربوط به وجه تسمیه خط جزم است و مواد تاریخی برجای مانده که این نظریه را تأیید کند، به دست نیامده است. شاید از معدود کسانی که کوشیده‌اند تا براساس شواهد تاریخی نشئت گرفتن خط عربی را از مسند به اثبات برسانند، محمد علی مادون (۱۹۸۹ م) و به تبع او سعد ابوالحب (Abullhab 2009) باشد. پژوهش این افراد در مکتوبات کهن خط‌شناسان بازتاب نداشته است و حتی پژوهش‌گران مسلمان نیز، با توجه به تناقض آن با شواهد متعدد و معتبر تاریخی و تفاوت‌های فاحش خط و زبان بین بخش‌های شمالی و جنوبی شبه‌جزیره و قرار گرفتن آن‌ها در دو رده سامی مختلف و وجود روایات متعارض، به این دیدگاه اهمیت چندانی نداده‌اند.

۲.۴ دو دیدگاه متقابل؛ برخاستن خط عربی شمالی از خط نبطی یا سریانی

نخستین بار نظریه برخاستن خط عربی و به‌ویژه کوفی از نبطی را تئودور نولدکه در سال ۱۸۵۶ م مطرح کرد (672 - 673; Neuwirth et al. 2010; 138-139; Gruendler 1993). نیم

قرن بعد، استارسکی در سال ۱۹۰۰ م این نظر را رد کرد. او خاستگاه نخستین خط عربی را خط پیوسته و روان سریانی می‌دانست؛ دو استدلال کهن خط‌شناختی و یک استدلال روایی مبنی بر منشأ خط عربی از خط سریانی را ارائه داد و اعلام کرد که خط عربی از سریانی که در حیره، مرکز لخمیان، نوشته می‌شد، برگرفته شده است (Gruendler 1993: 1-4; 4-44). (Healey 1990: 41-44).

نزدیک به نظر استارسکی در همان دوران، مینگانا نظریه خود را بیان کرد. به نظر مینگانا، الفبای عربی در زمان ظهور اسلام و پیامبر اکرم (ص) ابداع نشده بود و عربی با الفبای عبری و یا سریانی (اسطرنجلو) کتابت می‌شد (Al-Azami 2003: 116; Mingana 1916: 45). البته، شواهد تاریخی معتبری برای ادعای استارسکی و مینگانا در دست نبود و حتی استارسکی پذیرفت که هیچ سندی در حیره به اندازه کتیبه‌های زبد و حران به خط عربی شبیه نیست (Healey 1990: 41-44).

نابیا آبوت،^{۱۱} برخلاف نظریه خاستگاه سریانی، کوشید تا با استناد به کتیبه‌های سنگی ام‌الجمال A، نماره، زبد، حران، و ام‌الجمال B و هم‌چنین تحلیل منطقه‌ای پراکندگی و انطباق آن‌ها با روایات اسلامی، نظریه برخاستن خط عربی از خط نبطی را تقویت کند و نحوه انتقال آن از حیره به سرزمین حجاز را به اعتبار اسناد و شواهد تاریخی نشان دهد (Abbott 1939: 3). آبوت تأثیر خط سریانی در عربی را می‌پذیرد، اما منشأ اصلی را همان الفبای نبطی معرفی می‌کند (ibid.: 5-12). سپس، آدولف گرومان، در سال ۱۹۷۱ م، در رد نظریه استارسکی براساس کتیبه معبد رم و کتیبه ام‌الجمال B برخاست. علاوه بر این، نشان داد که برخی حروف نبطی خطوط پایه دارند. در واقع، او نیز نظریه منشأ نبطی برای خط عربی را در مقابل نظریه منشأ سریانی پذیرفت (Gruendler 1993: 1-4).

در مرحله بعد، بئاتریس گروندلر، به منظور بررسی تطور خط عربی و اثبات برخاستن آن از نبطی پژوهشی جامع ارائه کرد. اسناد و شواهدی که وی برای کشف منشأ خط عربی به مطالعه و تحلیل آن‌ها پرداخت، کتیبه‌های خط نبطی مربوط به ۱۷۰ ق م تا ۳۵۵ م و کتیبه‌های خط عربی پیش از اسلام مربوط به ۳۰۰ تا ۵۶۸ م بود. هدف وی در این مطالعات بررسی تطور و تغییرات حروف از نبطی به عربی و نشان دادن مراحل این تغییر در بازه‌های زمانی مختلف بود. به همین منظور، جدول‌هایی را تهیه کرد و این تغییرات را از حدود ۱۵۰ ق م تا ظهور اسلام در مورد حروف گوناگون بررسی کرد و مراحل تحول خط از نبطی به عربی را طی دوره‌های متعدد ذکر کرد و آن‌ها را دسته‌بندی کرد. نتیجه گرفت که باتوجه به شواهد کهن خط‌شناختی، الفبای عربی در اواخر قرن دوم میلادی و

تأثیر عرضه شواهد مادی در گزارش‌ها و آرای خاستگاه و تاریخ ... ۱۰۳

اوایل قرن سوم میلادی به صورت کامل شکل گرفته بوده است (برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به 153 - 148; 2005; 137- 136; 2001; 129- 29; Gruendler 1993).

در این دوران، هیلی (50 - 41; Healey 1990) و همکارش اسمیت (Healey and Smith 72 - 50; 2009) و پس از آن‌ها مکدونالد (477 - 464; Macdonald 2008) و در سال‌های اخیر نمه (82 - 47; Nehme 2010) سیر تطور خط عربی را بررسی کردند. با این تفاوت که شواهدی که در نگارش آبوت و گروندلر به سختی به پنج تا دوازده کتیبه می‌رسید، در مقاله نمه (2010) فقط در فاصله قرن سوم تا پنجم میلادی به ۱۱۶ خط‌نوشته کتیبه‌ای رسیده بود. نکته مهم در مقاله نمه این‌که کتیبه‌های یادشده را به «کتیبه‌های با خط انتقالی» نام‌گذاری کرده است و نه نبطی و یا عربی. در واقع، کوشیده است تا نشان دهد همان‌قدر که خط این کتیبه‌ها به خط نبطی شبیه‌اند، به همان اندازه از قواعد و شکل کلی حروف عربی تبعیت می‌کنند.

مشابه این دیدگاه را محمد مصطفی اعظمی در تاریخ قرآن آورده است. در فصل کهن‌خط‌شناسی این کتاب، خطی به نام نبطی را رد می‌کند و می‌نویسد که نبط از فرزندان ابراهیم بوده است و در محدوده خاورمیانه زندگی می‌کرده است. نام انباط نیز از نظر وی از همین نام گرفته شده است. با توجه به این‌که دانسته است نبطیان به زبان عربی سخن می‌گفتند، پس خط آن‌ها را باید عربی نامید، نه نبطی. بنابراین، وی با استناد به روایتی که منشأ خط را از حضرت ابراهیم (ع) و فرزندانش می‌داند، تمام کتیبه‌ها را عربی می‌خواند (Al-Azami 2003: 115 - 128).^{۱۲}

با وجود توافق جمعی محققان خط‌شناس بر منشأ نبطی خط عربی، هم‌چنان نظریه منشأ سریانی به صورت کم‌رنگ از سوی برخی خاورشناسان مطرح است؛ از جمله لوکزنبگ ادعا می‌کند که خط عربی در اوایل ظهور اسلام هنوز ابداع نشده بوده و نوشته‌های اعراب، از جمله قرآن، به خط سریانی - آرامی و یا کرشونی، یعنی به زبان عربی و خط سریانی، بوده‌اند (ibid.). نیویورت در پاسخ به ادعای لوکزنبگ نوشته است که او ظاهراً هیچ‌یک از مطالعات خط‌شناسان قرن بیستم را مطالعه نکرده است. لوکزنبگ برای اثبات ادعای خود به شواهد جمع‌آوری شده به دست نولدکه و گرومان استناد می‌کند،^{۱۳} در حالی که این دو جزو نخستین کسانی بودند که منشأ نبطی را برای خط عربی پذیرفته بودند (673 - 672; Neuwirth et al. 2010). بنابراین، به اعتبار شواهد متعددی که بیان‌گر انتقال خط از نبطی به عربی است، این ادعا رد می‌شود (Saifullah et al. 2007).

ثمره سخن این‌که می‌توان گفت به اعتبار کتیبه‌های یافت‌شده به دست باستان‌شناسان در نیمه دوم قرن بیستم، اثبات می‌شود که خط عربی از نبطی برخاسته است و حروف آن

به تدریج طی قرن‌های دوم تا ششم میلادی شکل گرفته‌اند. البته در مورد تاریخ دقیق شکل‌گیری خط عربی اختلاف نظر است. این اختلاف بر اثر دو عامل است؛ نخست، در تشخیص اولین کتیبه‌های دارای خط با حروف عربی خط‌شناسان تفاوت دیدگاه دارند؛ دوم، با توجه به این‌که این خط بر پایروس‌ها و پوست‌ها سریع‌تر شکل اصلی خود را یافته است، البته این شواهد کم‌تر در دسترس‌اند، نمی‌توان تاریخ ذکر شده را برای تشکیل حروف عربی به صورت قطعی پذیرفت، بلکه می‌توان آن را به تاریخ نوشتن حروف در کتیبه‌ها ثبت کرد (Healey 1990: 41; Nehmeh 2010: 47 - 48).

امروزه، بسیاری از محققان در انتقال خط از نبطی به عربی به اتفاق نظر رسیده‌اند و آن را امری اثبات‌شده دانسته‌اند، گرچه برخی از آن‌ها تأثیرپذیری این خط را از سریانی در نوع نگارش و خطاطی پذیرفته‌اند (Healey 1990: 42).

۵. تحلیل کلی روایات و شواهد مادی

همان‌طور که در روایات اسلامی دیده شد، ابداع خط عربی به دست پیامبران یا غیر ایشان احتمال می‌رود. در گزارش‌های توقیفی بودن خط، تشتت آرا بسیار است، چنان‌که این اخبار خط عربی را به پیامبران متعددی نسبت داده‌اند. البته طرف‌داران این نظریه، برای توجیه این واگرایی و تناقض، نزول چندباره حروف عربی را احتمال می‌دهند (قلقشندی ۱۹۸۷ م: ج ۳، ۱۱). جالب توجه آن‌که در اکثر سنت‌ها و آیین‌های شرقی ابداع خط گونه‌ای اعجاز به‌شمار رفته و به خدایان نسبت داده شده است (نجفیان ۱۳۹۳ ش: ۲ - ۳). از سویی، با نگاهی گذرا به شواهد تاریخی و بحث مقدماتی خط و تاریخچه تکامل آن، ابداع هیچ‌یک از خطوط در سراسر جهان امری دفعی و آنی نبوده، بلکه ابداعی زمان‌مند و تدریجی بوده است (برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به Gaur 1992). بنابراین، توقیفی بودن خط با شواهد مسلم تاریخی در تناقض است.

به نظر می‌رسد که روایاتی که بحث توقیفی بودن خط را بیان می‌کنند، به دلیل تفسیر آیاتی است مانند «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق: ۱ - ۵) و «يا ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم: ۱) (ابن فارس ۱۴۲۸ ق: ج ۱، ۱۵)، که اساساً از سیاق آیات مزبور مطلبی درباره ریشه خط، آن هم خط عربی، به دست نمی‌آید.

درواقع همان‌طور که ابن‌خلدون به درستی اشاره کرده است، خط از جمله صنایع مدنی است و جزو کمالات انسانی به‌شمار نمی‌رود و دلیلی بر توقیفی در نظر گرفتن آن نیست

(ابن خلدون ۱۳۷۴ ش: ۱۱۶). بنابراین، این دیدگاه پشتوانه علمی معتبری ندارد (اسبنداری ۲۰۰۲ م: ۱۹؛ الحمد ۱۳۸۳ ش: ۲۶).

استدلال‌های توقیفی نبودن خط را می‌توان در اثبات اختراعی نبودن آن نیز به کار برد، زیرا همان‌طور که مطالعات باستان‌شناختی نشان می‌دهد، همه خطوط از جمله خط عربی در سیری چند صدساله ابداع شده‌اند و نمی‌توانند اختراع فرد و یا گروهی مشخص باشند.

علاوه بر این، ساختگی بودن و تشویش این روایات از متن آن‌ها هویدا است؛ از جمله روایتی که ترتیب حروف ابجد، هوز، کلمن را نام پادشاهان می‌داند و به یقین با حقیقت سازگار نیست، زیرا این نام‌ها کلماتی بودند که حروف را در بر می‌گرفتند تا یادگیری آن آسان شود و بر طبق روایات یهودیان و سریانیان، در آن دوران این کلمات رایج بوده‌اند و با آن‌ها به کودکان کتابت آموزش می‌دادند (الحمد ۱۳۸۳ ش: ۲۷). علاوه بر این، این نام‌هایی بودند که در داستان‌های عامیانه به کار می‌رفتند، چنان‌که طبری در تاریخ خود برای ایام شش‌گانه‌ای که آسمان و زمین خلق شد نام ابجد، هوز، کلمن، سعفص، قرشت را ذکر کرده است (طبری بی تا: ج ۱، ۳۸؛ اسبنداری ۲۰۰۲ م: ۲۲).

در روایت دیگری هم که مُرامر، اسلم، و عامر واضعان خط معرفی شده‌اند، تناقض آشکاری به اعتبار شواهد تاریخی برقرار است، زیرا بسیاری از کتیبه‌های باستانی، به اعتبار علم باستان‌شناسی، قدمتی کهن‌تر از دوران زندگی این سه تن دارند (الحمد ۱۳۸۳ ش: ۳۱). بسیاری از کتیبه‌ها در مکان‌هایی دور از انبار و حیره کشف شده‌اند و سیر تطور خط عربی در مناطقی غیر از حیره و انبار را نشان می‌دهند. عده‌ای از پژوهش‌گران این اسامی را نام اشخاص نمی‌دانند، بلکه آن‌ها را صفاتی می‌شناسند که به منظور بزرگ‌داشت به افراد اطلاق می‌شد و ذکر می‌کنند که این‌ها صفاتی بوده‌اند که اخباریون گمان برده‌اند نام اشخاصی است و از این‌جا افسانه اختراع و پیدایش خط پا گرفت (رامیار ۱۳۷۹ ش: ۴۹۹). هم‌چنین در مورد آن‌ها گفته شده که در نام این افراد (مره، سدره، جذره) اثر وضع و اختراع واضح است (اسبنداری ۲۰۰۲ م: ۲۰). برخی روایات وضع اعجام به دست ابن جدره را گزارش کرده‌اند که شواهد تاریخی نشان می‌دهد برخی از انواع اعجام سال‌ها قبل از خط نبطی وارد خط عربی شده و برخی دیگر رفته‌رفته در خط عربی در حال تکامل است و تقریباً تمامی حروف در یک روند چندصدساله پیش از اسلام و به تدریج دارای نقاط اعجام شده‌اند (حق‌اللهی ۱۳۹۶ ش: ۱۵۳ - ۱۶۴). موضوع آشنایی اعراب با نقاط اعجام در راستای نقد گزارش‌های اختراع دیر هنگام آن، با استناد به برگه‌های قرآنی متعددی که به دهه‌های نخستین ظهور اسلام نسبت داده شده‌اند، به اثبات می‌رسد (Déroche 2010: 116).

بنابراین، روایات اختراعی بودن خط همانند روایات توقیفی بودن مبنای استواری ندارند و براساس شواهد تاریخی و کتیبه‌های به دست آمده نسبت دادن خط به فرد و یا گروهی خاص و یا وضع در زمان و یا مکان مشخص نمی‌تواند صحیح باشد.

روایات برخاستن خط عربی را از خط منطقه‌ای در عراق، خط سریانی، و یا خط عربی جنوبی احتمال داده‌اند. در بخش بررسی شواهد مادی نشان داده شد که مدعیان برخاستن خط عربی از خط سریانی و یا خطوط جنوبی تاکنون شواهد مادی درخوری در این زمینه ارائه نکرده‌اند. در نتیجه، با توجه به کتیبه‌های متعدد خط نبطی، که انتقال این خط به خط عربی را در طی قرن‌های دوم تا ششم میلادی به اثبات می‌رساند، نظریه منشأ نبطی به منزله نظریه برتر از سوی کهن‌شناسان و کتیبه‌شناسان تأیید شده است.

می‌توان با نگاهی خوش‌بینانه گزارش‌های خاستگاه خط عربی را تاحدی شرح و توضیح داد؛ از جمله این که درباره در نظر گرفتن منشأ سریانی برای خط عربی شاید بتوان گفت که اعراب به دلیل برخی تشابهات بین این دو خط و شکل‌گیری و پیشرفت آن‌ها در مراحل مشابه و از خاستگاه مشترک آرامی منشأ سریانی را پذیرفته‌اند. هم‌چنین، عده‌ای از محققان و کهن‌شناسان با وجود پذیرش منشأ نبطی، هم‌چنان تأثیر خط سریانی بر عربی را می‌پذیرند (Healey 1990: 42; Abbott 1939: 5 - 12).

درباره احتمال برخاستن خط عربی شمالی از خط جنوبی نیز باید گفت که این برداشت می‌تواند نخست بر اثر کثرت استفاده از این خط در شبه‌جزیره و حتی بخش‌های شمالی آن و دوم به علت کهن‌تر بودن این خط از سایر خطوط منطقه و سوم به دلیل وجه تسمیه این خط باشد. همان‌طور که گفته شد، به علت اختلاف آشکار این دو خط این فرضیه منتفی است و هیچ شاهد تاریخی از نسبت مشخص بین این دو خط به دست نیامده است. چنان‌که در وجه تسمیه این خط هم به معانی دیگر این ریشه اشاره کرده‌اند و آن را به معنای نوعی کتابت و منظم کردن حروف دانسته‌اند (ازهری بی تا: ۲۳؛ الحمد ۱۳۸۳ ش: ۳۲). شاید بتوان گفت که قواعد دشوار نگارش به خط جنوبی کاتبان بخش‌های شمالی شبه‌جزیره را بر آن داشت تا از خطوط برگرفته شده از خط آرامی در کنار خطوط جنوبی استفاده کنند و حتی این خطوط را با سلیقه خود تغییر دهند و به تدریج ارتقا بخشند (علی ۱۹۷۶ م: ج ۱، ۱۲۱؛ الحمد ۱۳۸۳ ش: ۳۵ - ۳۶).

در کل، به نظر می‌رسد روایاتی که منطقه‌ای در شمال شبه‌جزیره را به مکانی برای ابداع و انتقال خط به حجاز می‌شناسند به حقیقت نزدیک‌تر است. این روایات معمولاً خط منطقه‌ای در عراق، مثل حیره و یا انبار، را منشأ خط عربی شمالی معرفی می‌کنند؛ به‌ویژه

این‌که این مناطق در ابتدا تحت سلطهٔ بَطِیَّان بوده است و پس از حملهٔ رومیان، اعراب حیره توانستند تنها حکومت مستقل عربی را در حوالی این منطقه تشکیل دهند. هم‌چنین، باتوجه‌به شواهد در دست، به‌نظر می‌رسد که آن‌ها در استفاده از این خط در نگارش‌های به لهجهٔ عربی اثرگذار بوده‌اند (Abbott 1939: 2 - 7).

با این‌که روایات منابع اسلامی به‌نظر ابداع خط در حیره و انبار نزدیک‌ترینند، نمی‌توان بر این اخبار به‌صورت کامل مهر صحت زد، زیرا نقشهٔ پراکندگی کتیبه‌های عربی - بَطِیَّان منطقهٔ وسیعی از بخش‌های شمالی شبه‌جزیره را در بر می‌گیرد و فقط محدود به این منطقه نیست (Nehme 2010: 57). در واقع، نسبت‌دادن خط به منطقه‌ای مشخص فقط می‌تواند نوعی جزئی‌نگری در گزارش‌ها را نشان دهد، اما با توضیحاتی که در مورد شرایط حیره داده شد، می‌توان نتیجه گرفت که منطقهٔ بین‌النهرین، باتوجه‌به موقعیت جغرافیایی و شرایط سیاسی‌ای که داشته است، می‌توانسته است نقش مهمی در پیشرفت خط عربی ایفا کند. به‌تعبیر دیگر، شاید این شرایط سیاسی و اجتماعی در مردم مناطق عرب‌نشین چنان اثر گذاشت که باور کردند منطقهٔ آن‌ها سهم مهمی در انتقال فرهنگ به حجاز دارد. در همین راستا، نام دو تن از پادشاهان عرب حیره، یعنی جَدِیْمَةُ الابْرَش نخستین پادشاه و امروءالقیس سومین پادشاه حیره، بر دو کتیبه به خط بَطِیَّان انتقالی به عربی درخور توجه است (تصاویر ۳ و ۵). عبود (د ۱۹۸۱ م)، با استدلال مذکور، کوشیده است تا به‌منظور توجیه روایات نقشهٔ انتقال خط از حیره به حجاز را نشان دهد (در این باره، بنگرید به 9 - 7 Abbott 1939). البته او به‌استناد فقط پنج کتیبه و باتوجه‌به تاریخ ثبت آن‌ها این انتقال را نشان داده است. در حالی‌که در ده‌سال اخیر، با افزایش تعداد کتیبه‌های به‌دست‌آمده با خط انتقالی و پراکندگی آن‌ها در مناطق شمالی عربستان می‌توان نتیجه گرفت که شاید این مسیر تنها راه انتقال خط عربی به حجاز نبوده است (Nehme 2010: 47 - 57).

حاصل سخن آن‌که روایت انتقال خط از بین‌النهرین با شرایط منطقه‌ای سازگار به‌نظر می‌رسد، اما شاید بین‌النهرین و حیره و انبار از شهرهای مهم در بهینه‌سازی خط و انتقال خط عربی به حجاز بوده‌اند و به‌یقین مناطق دیگری نیز در انتقال خط از بَطِیَّان به عربی و هم‌چنین انتقال آن به حجاز سهم داشته‌اند و بر اثر نفوذ بَطِیَّان به مناطق شمالی عربستان و منطقهٔ حجاز، در آن‌جا سبکی از نگارش بوده است.

نکتهٔ دیگر دربارهٔ کسانی است که خط را به مکه و مدینه منتقل کردند و در این بین نام سفیان و حرب، از فرزندان امیه، بیش‌تر از همه به‌چشم می‌خورد. شاید دلیل مهم در ذکر نام آن‌ها در روایات جایگاه اجتماعی آن‌ها و تأکید اعراب بر فضیلت‌سازی برای قبایل و انتساب

اولین‌ها به قبایل خود باشد. در روایات، نام کسان دیگری نیز در این انتقال دیده می‌شود. ازسویی، درباره نگارش اعضای خانواده پیامبر به خط مناطق شمالی در روایات سخن به میان آمده است؛ از جمله نامه‌های عبدالمطلب (طبری بی تا: ج ۲، ۲۴۸ - ۲۴۹)، یا تجارت هاشم، پدر عبدالمطلب، در بازار بَطْطِیان و نامه قصی، جد پیامبر، به برادرش، رزاح، در جنوب سوریه (ابن سعد ۱۴۱۰ ق: ج ۱، ۵۶) که کتابت این افراد به خط شمالی را بیان می‌کنند.

به جاست که پرسیده شود چرا نام سفیان و حرب، که پسرعموهای عبدالمطلب و از او جوان‌تر بوده‌اند، در روایات ذکر شده است، در حالی که شواهدی از نامه‌نگاری به مناطق شمالی حتی قبل از این زمان هم در دست است (Abbott 1939: 8 - 10). گفتنی آن‌که روایات متعددی کتابت‌های پیش از این افراد را در دوران جاهلیت در مناطق شمالی به اثبات می‌رساند (در این باره، بنگرید به اسد ۱۹۹۸ م: ۶۱ - ۷۳). همین چند روایت نشان می‌دهد مراد آن است که حرب و سفیان را انتقال‌دهنده و گسترش‌دهنده خط معرفی کنند، چنانچه حتی صحیح باشد، به نظر می‌رسد که انحصاری نیست و فقط به منظور فضیلت برای خاندانی خاص نام آن‌ها ذکر شده است.

۶. نتیجه‌گیری

روایت‌های اسلامی در زمینه تاریخ و چگونگی ابداع خط عربی بسیار با افسانه‌پردازی هم‌راه است. این اخبار تمایل اعراب را به معرفی اولین‌ها در موضوعات گوناگون نشان می‌دهد؛ مانند اولین پیامبری که حروف عربی به وی نازل شد، اولین نگارنده خط عربی، اولین واضع خط عربی، اولین واضع اعجام برای حروف، و اولین کسی که خط را به حجاز منتقل کرد. در واقع، به نظر می‌رسد که شبیه آن‌چه پیش از این بعضی محققان در زمینه سایر روایات تاریخ قرآن گفته‌اند، روایات خط عربی هم بیش‌تر از آن‌چه بیان‌گر واقعیت باشند، در پی فضیلت‌سازی برای افراد یا قبایلی خاص‌اند. حتی در موضوع معرفی خاستگاه خط عربی نیز به نظر می‌رسد که روایات دریافت‌های عوام از وضعیت حاکم در جامعه را بیان می‌کنند و به درستی واقعیت را بر نمی‌تابند.

درسوی مقابل، شواهد مادی در این زمینه می‌توانند درک درستی را از شرایط حاکم به دست دهند. چنان‌که کهن‌خط‌شناسان، در حال حاضر، نظریه قطعی و محکمی را در زمینه زمان، منشأ و خاستگاه، و چگونگی ابداع خط عربی و شیوه انتقال آن به حجاز و حتی سیر تطور بسیاری از حروف اعلام کرده‌اند.

بنابراین، می‌توان گفت که درباره خاستگاه و تاریخ و روند ابداع خط عربی و هم‌چنین شیوه انتقال آن به حجاز روایات در دست اطلاعات دقیق و درستی را به دست نمی‌دهند. در حالی که بررسی شواهد مادی نتایجی دقیق‌تر را پیش روی محققان قرار داده است. البته باید دقت نظر داشت که ناکارآمدی روایات در این موضوع به معنای بی‌اعتنایی به این منابع و بازسازی تاریخ و یا صرف نظر کردن از مطالعه و دسته‌بندی آن‌ها نیست، زیرا همان‌طور که بیان شد، این اخبار در بازسازی فضای فکری و جریان‌های غالب منطقه‌ای و یا تشخیص اماکن و افراد و حکومت‌های تأثیرگذار حائز اهمیت‌اند.

در ادامه پژوهش، می‌توان نشان داد که شواهد مادی کتابت با خط نبطی و یا خط انتقالی نبطی - عربی با شواهد عام کتابت در مناطق عرب‌نشین و حتی نسخه‌های قرآنی تاریخ‌گذاری شده در قرن اول هجری در خور مقایسه‌اند. این مقایسه می‌تواند در زمینه‌های گوناگون، از جمله انواع خطوط عربی مورد استفاده مسلمانان و خط راه‌یافته به نسخه‌های قرآنی، شیوه‌های رسم الخطی خاص خطوط اولیه، مانند شکل‌گیری وصل و فصل‌ها در بین حروف، روند ورود فتحه کشیده به صورت الف میانی و روند شکل‌گیری اعجام کارآمد باشد. می‌توان با مقایسه شیوه‌های رسم الخطی شواهد ارائه شده با نسخه‌های قرآنی بسیاری از ناپایداری‌های نگارشی و غرائب رسم در رسم الخط نسخه‌های کهن قرآنی و حتی نسخه‌های امروزی را تبیین کرد (حق‌اللهی ۱۳۹۶ ش: ۱۳۲ - ۱۵۶، ۲۲۳ - ۲۳۰).

پیوست تصاویر



تصویر ۱. کتیبه عین عبدات و نمونه ترسیمی آن

تصویر ۱ کتیبه تاریخ‌گذاری شده برابر با سال ۸۸ تا ۸۹ م است که در فلسطین، منطقه عین عبدات، یافت شده است. به خط نبطی و زبان عربی است. این کتیبه در شش سطر است که سه سطر اول آرامی و سطر چهارم و پنجم عربی است. دو سطر عربی سبکی شعرگونه دارند و شاید سندی بر سرآیدن شعر در قرن اول میلادی باشد. چهار قرائت برای

متن عربی ارائه شده که یک نمونه آن به این صورت است: «فیفعل لافدا و لا اثرا. فکان هنا ییغنا. الموت لا ابغه من هنا. ادد جرح لایردنا» (Bellamy 1990:77-79; Abullhab 2013: 23-25).



تصویر ۲. کتیبه مدائن صالح یا الحجر

تصویر ۲ کتیبه تاریخ گذاری شده به سال ۲۶۷ م را نشان می دهد که در عربستان، منطقه مدائن صالح، یافت شده است. یک کتیبه به نبطی ثمودی است. گروندلر عربی بودن زبان آن را هم احتمال می دهد (Gruendler 1993: 10; *Islamic - Awareness* 2005: Raghush). لهجه به یقین عربی است. هیلی آن را اولین شاهد الفبای خط عربی در نظر گرفته است. نکته مهم این که نقطه روی برخی حروف دیده می شود و شباهت زیادی در حروف «ج»، «ح»، «ی»، «ل» به خط عربی اولیه دیده می شود.



تصویر ۳. کتیبه ام‌الجمال A

تصویر ۳ کتیبه تاریخ‌گذاری شده در حدود ۲۷۰ م را نشان می‌دهد که در جنوب غربی بصره، در اردن، یافت شده است. مانند کتیبه مدائن صالح (تصویر ۲)، به نوشته‌های عربی آکنده است. این کتیبه متعلق به سنگ یادبود مزار فهر، مربی جذیمه و پادشاه تنوخ، است که به زبان‌های یونانی و عربی نگاشته شده است (برای آگاهی بیشتر و بازیابی آن، بنگرید به <http://www.ummeljimal.org/en/inscriptions.html>).



تصویر ۴. کتیبه جبل رم

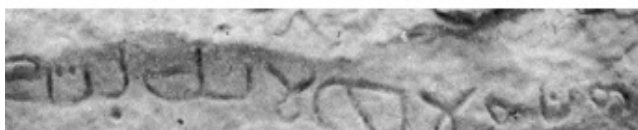
تصویر ۴ کتیبه تاریخ‌گذاری شده در حدود ۳۰۰ م است که در جبل رم اردن یافت شده است. الفبای آن کاملاً عربی است. در کنار خط عربی، خط ثمودی به صورت عمودی نوشته شده است. زبان عربی کلاسیک است و نکته مهم این که نقطه در حروف «ی» «ج» و «ن» دیده می‌شود (Gruendler 1993: 13; Bellamy 1998: 370).



تصویر ۵. کتیبه النماره

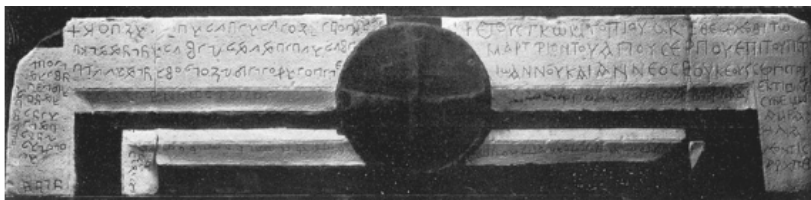
تصویر ۵ کتیبه تاریخ‌گذاری شده در حدود ۳۲۸ م است که در جنوب شرقی دمشق یافت شده است. به زبان عربی خالص بوده و متعلق به امرؤ القیس، دومین پادشاه لخمی حیره، است. اکنون در موزه لور فرانسه نگهداری می‌شود (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به Bellamy 1985: 31-48; Grundler 1993: 11-12; Abbott 1939: 4; Zakaria 2014).

الله
سکاکا
بیت
لا اله الا الله
محمد



تصویر ۶. سه کتیبه در سکاکا

تصویر ۶ دربردارنده کتیبه‌های تاریخ‌گذاری شده قرن چهارم یا پنجم میلادی است که در شمال عربستان و در سکاکا واقع شده است. نام امر و القیس، پادشاه حیره، در یکی از آن‌ها حک شده است و «ال» نیز در این کتیبه دیده می‌شود. نکته مهم این‌که نقطه‌هایی بر حروف «ت»، «ب»، «ن» دیده می‌شود (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به *Islamic - Awareness 2005; Bellamy 1998*).



تصویر ۷. کتیبه زبد

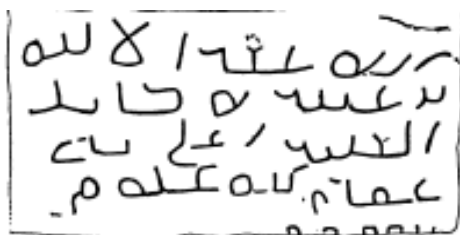
تصویر ۷ کتیبه تاریخ‌گذاری شده ۵۱۲ م است که در زبد سوریه واقع شده است. یادبود شهیدی مسیحی، به سه زبان یونانی و سریانی و عبری، است. خط کاملاً عربی نخستین است (*Grundler 1993:13-14; Abbott 1939: 9; Ghabban 2008: 210 - 237*).



تصویر ۸. کتیبه حران

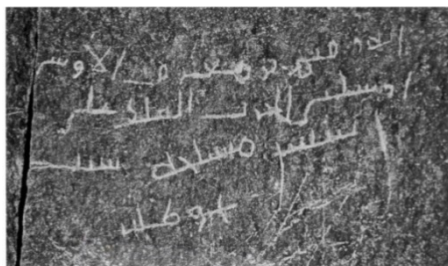
تأثیر عرضه شواهد مادی در گزارش‌ها و آرای خاستگاه و تاریخ ... ۱۱۳

تصویر ۸ کتیبه تاریخ‌گذاری شده ۵۴۱ م است که در جنوب دمشق در سوریه قرار دارد. این کتیبه به دو زبان یونانی و عربی و یادبود شهدای حران است. کتیبه تاریخ ۴۶۳ دارد و پس از بصرا به‌شمار می‌رود؛ گفتنی آن‌که تاریخ مذکور همان تاریخی است که امپراتوری روم این شهر را تصرف کرد که با افزودن ۱۰۵ م به تاریخ ۵۴۱ م می‌رسد (Grundler 1993: 13-14; Abbott 1939: 9).



تصویر ۹. طرح خطی کتیبه ام‌الجمال B

تصویر ۹ ترسیمی از کتیبه تاریخ‌گذاری شده به قرن پنجم تا ششم میلادی است که در جنوب غربی بصرا در اردن قرار دارد. دستور زبان کاملاً عربی است و خطی شبیه خط عربی نخستین دارد. تشکیل حروف عربی در این کتیبه کاملاً مشخص است. از ویژگی‌های مهم این کتیبه استفاده از الف میانی در واژه کاتب است (Grundler 1993: 13-14; Bellamy 1998: 373).



تصویر ۱۰. کتیبه جبل اسیس

تصویر ۱۰ کتیبه تاریخ‌گذاری شده ۵۲۸ م است که در جنوب دمشق قرار دارد. در کتیبه، تاریخ ۴۲۳ پس از دوران بصرا، تاریخی که امپراتوری روم این شهر را به تصرف درآورد، ذکر شده که با افزودن ۱۰۵ م به تاریخ ۵۲۸ م می‌رسد (Grundler 1993: 14; Ghabban 2008: 225).



تصویر ۱۱. پایروس به خط نبطی پیوسته

تصویر ۱۱ پایروسی را نشان می‌دهد که قدمت آن به سال ۹۷ تا ۹۸ م است و مضمون آن حقوقی است. نوع خط و شیوه نگارش حروف نزدیک شدن زود هنگام حروف نبطی به عربی را نشان می‌دهد (Healey and Smith 2009: 54 - 55).

پی‌نوشت‌ها

۱. متقدمان پیش از ابن‌فارس این نوع از گزارش‌ها را درکنار اخبار دیگر نقل کرده‌اند، اما او نخستین کسی است که این خبر را می‌پذیرد و احتمال توقیفی بودن خط را مطرح می‌کند.
۲. خطی که زیرمجموعه خطوط سامی غربی جنوبی قرار می‌گیرد. این خط از قرن هشتم پیش از میلاد تا ششم میلادی بیش‌تر در بخش‌های جنوبی شبه‌جزیره و گاهی در بخش‌های شمالی آن نیز استفاده می‌شده است. مهم‌ترین ویژگی آن است که حروف جدا نوشته شده و قواعد نگارشی آن از خطوط شمالی پیچیده‌تر است (شریف عسکری و نجفیان ۱۳۹۳ ش: ۴۱-۴۲؛ Gray 1934: 3).
۳. لقب عده‌ای از پادشاهان حمیری یمن، برای اطلاعات بیش‌تر رجوع کنید به *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ذیل مدخل «تبع»*.
۴. مربوط به تمدنی که از قرن چهارم میلادی تا زمان اسلام پا گرفت. درواقع ادامه تمدن «سباء» بود. کتیبه‌های تاریخی بسیاری از این قوم به دست رسیده که از جمله آن‌ها چند کتیبه به سیاق نظم یا شعرگونه است (سالم ۱۳۹۱ ش: ۸۶-۹۸؛ آذرنوش ۱۳۷۴ ش: ۳۷-۴۰؛ Stein 2008: 203 - 212).
۵. این خط در ادامه خطوط سامی و آرامی قرار دارد که به نظر کهن خط‌شناسان، پس از ازبین‌رفتن تدمریان خط پالمیری به تدریج به سریانی نخستین یا استرانجلو (سطر+انجیل) تبدیل شد. این خط درواقع مربوط به ادبیات مسیحی است و همه اسناد اصیلی که به سریانی نوشته شده‌اند، فقط به مسیحیت مربوط می‌شوند (شریف عسکری و نجفیان ۱۳۹۳ ش: ۲۸-۲۹؛ آذرنوش ۱۳۷۴ ش: ۶۵؛ گاور ۱۳۹۰ ش: ۱۱۹؛ Gaur 1992: 97; Grundler 2001: 135).
۶. در تراجم، بشر بن عبدالملک بانی همین خط و واسطه همین انتقال خط به حجاز معرفی شده است؛ از جمله این‌که بشر خط را از مرامر بن مروه و اسلم بن جرزه آموخت و ذکر نام اباسفیان به‌منزله اولین کسی است که خط را آموخت (برای نمونه، بنگرید به ابن‌درید بی‌تا: ج ۱، ۳۸۲). هم‌چنین بشر بن عبدالملک را بلاذری از نصرانیان خوانده است و بر این نظر است که او عربی را از اهل حیره آموخته است (بلاذری ۱۹۸۸ م: ۴۵۳).
۷. این تقسیم‌بندی از تقسیم‌بندی زبان‌های سامی تبعیت می‌کند. گاهی دسته شرقی شبه‌جزیره را از این دو دسته به‌صورت جدا و مستقل در نظر می‌گیرند (برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به Hoyland 2001: 13).
۸. از جمله نوشته‌ای قدیمی بر چوب که با بررسی دلایل کهن خط‌شناختی و باستان‌شناسی به سال ۵۵۰ تا ۶۰۰ م می‌رسد. خط کاملاً عربی است. وجود نقطه و الف میانی در نوشته از ویژگی‌های مهم این سند تاریخی است. این نوشته به‌همراه تعدادی پاپیروس قدیمی در پترا واقع در اردن کشف شده است (Al-Ghul 2004: 116-118; 2008: 203 - 212).

۹. خط پالمیری یا تدمری مربوط به تدمریان است که در سوریه رایج بوده است. این خط تفاوت چندانی با تبطی ندارد و برطبق نظر خط‌شناسان از نسخ آرامی مشتق شده است. باتوجه به این که زبان محاوره این قوم عربی بوده است، در کتیبه‌های این خط واژگان عربی فراوانی به چشم می‌خورد (شریف عسکری و نجفیان ۱۳۹۳ ش: ۳۵؛ برای آگاهی بیشتر، بنگرید به آذرنوش ۱۳۷۴ ش: ۴۹ و به بعد)
۱۰. «الجزم: خطنا هذا العربی، و کان یسمى فی الجاهلیة الجزم لانه انجزم ای انقطع عن المسند، و المسند خط جمیر الذی یکتبونه» (ابن‌درید ۱۹۸۷ م: ج ۱، ۴۷۲).
۱۱. در بعضی منابع فارسی، نام این محقق به صورت نَبِیَّه عَبُود ضبط شده است، اما باتوجه به این که منبعی یافت نشد که در آن به این نام از او یاد شده باشد و حتی در منابع عربی نیز به صورت نایباً ابوت از او یاد شده است، به نظر می‌رسد که وجهی برای این نام‌گذاری نباشد.
۱۲. جرجی زیدان نیز مطرح می‌کند که این قوم فرزندان ابراهیم بودند و نام واقعی آن‌ها نایبوت بود (زیدان بی تا: ج ۱، ۱۱).
۱۳. پاسخ‌های متعددی به ادعای لوکزنبگ داده شده است؛ از جمله هولند با بررسی شرایط جغرافیایی تمدن‌های مختلف و کتیبه‌های واقع در نزدیکی حجاز و با تکیه بر استدلال‌های زبان‌شناختی این نظریه را رد می‌کند (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به 51 - 65: Hoyland 2008).

کتاب‌نامه

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۴ ش)، *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*، تهران: توس.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان (۱۳۷۴ ش)، *مقدمه ابن‌خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن‌خلکان، احمد بن محمد (بی تا)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، بتحقیق عباس احسان، بیروت: دار الصادر.
- ابن‌درید، محمد بن حسن (بی تا)، *الاشتقاق*، بتحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ابن‌درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷ م)، *جمهرة اللغة*، بتحقیق رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن‌عبد ربه، احمد بن محمد (۱۴۰۷ ق)، *العقد الفرید*، بتحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌فارس، احمد (۱۴۲۸ ق)، *الصاحبی فی فقه اللغة العربیة و مسائلها و سنن العرب فی کلامها*، بیروت: دار الکتب العالمیة.
- ابن‌قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (بی تا)، *ادب الکاتب*، بتحقیق محمد دالی، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶ ق)، *الفهرست*، بیروت: دار المعرفة.

تأثیر عرضه شواهد مادی در گزارش‌ها و آرای خاستگاه و تاریخ ... ۱۱۷

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۵ ق)، *الآغانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
ازهری، محمد بن احمد (بی تا)، *تهذیب اللغة*، بتعلیق عمر سلامی و عبدالکریم حامی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

اسبینداری، عبدالرحمن عمر محمد (۲۰۰۲ م)، *کتابه القرآن الکریم فی العهد المکی*، ایسیسکو: المنظمة الاسلامیة للتربية و العلوم و الثقافة.

اسد، ناصرالدین (۱۹۹۸ م)، *مصادر الشعر الجاهلی و قیمتها التاريخية*، مصر: دار المعارف.
بطلمیوسی، عبدالله بن محمد (۱۴۲۰ ق)، *الاقتضاب فی شرح ادب الکتاب*، بتحقیق محمد باسل عیون سود، بیروت: دار الکتب العلمیة.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸ م)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
جبوری، یحیی و هیب (۱۹۹۴ م)، *النخط و الكتابة فی الحضارة العربیة*، بیروت: دار العرب الاسلامی.
حق اللهی، مهدیه (۱۳۹۶ ش)، *تأثیر شواهد تاریخی در نگارش و تدوین قرآن کریم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، تهران: دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
الحمد، غانم قدوری (۱۳۶۵ ش)، «موازنة بین رسم المصحف و النقوش العربیة القديمة»، *مجلة المورد*، ج ۶۰.

الحمد، غانم قدوری (۱۳۸۳ ش)، *رسم النخط مصحف*، ترجمه یعقوب جعفری، تهران: اسوه.
الحمد، غانم قدوری (۲۰۱۳ م)، *مراجعة عدد من النظريات المتعلقة برسم المصحف فی ضوء علم الخطوط القديمة*، المملكة العربیة السعودیة: المؤتمر الدولي لتطویر الدراسات القرآنیة.
حمزه اصفهانی، حمزة بن حسن (۱۳۴۶ ش)، *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۳۰ ق)، *البیان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
دروزه، محمد عزة (۱۳۹۱ ش)، *تاریخ قرآن*، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، قم: زینی.
زیدان، جرجی (بی تا)، *تاریخ التمدن الاسلامی*، بیروت: دار مکتبه الحیة.

سالم، عبدالعزیز (۱۳۹۱ ش)، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدری‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
سجستانی، ابن ابی داود (۱۴۰۵ ق)، *کتاب المصاحف*، بتصحیح آرتور جفری، بیروت: دار الکتب العلمیة.
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۸ ق)، *المزهر فی علوم اللغة و انواعها*، بتحشیه علی محمد بجاوی، بیروت: دار الفکر.

شریف عسکری، محمدصالح و آرزو نجفیان (۱۳۹۳ ش)، «خط ۲»، در *دانش‌نامه جهان اسلام*، ج ۱۵، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

صفری، مسعود (۱۳۸۱ ش)، «حیره عامل انتقال فرهنگ»، *فصل‌نامه تاریخ اسلام*، ش ۱۰.
صولی، محمد بن یحیی (۱۳۴۱ ق)، *ادب الکتاب*، بتحقیق محمود شکری آلوسی، بغداد: المکتبه العلمیة.
طبری، محمد بن جریر (بی تا)، *تاریخ الطبری: تاریخ الامم و الملوک*، بتحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: بی نا.

علی، جواد (۱۹۷۶ م)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دار العلم للملایین.
قلقشندی، احمد بن علی (۱۹۸۷ م)، *صبح الاعشى فی صناعة الانشاء*، بتحقیق محمدحسین شمس‌الدین،
بیروت: دار الکتب العلمیة.
گاور، آلبرتین (۱۳۹۰ ش)، *تاریخ خط*، ترجمه عباس مخبر و کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز.
مادون، محمدعلی (۱۹۸۹ م)، *خط الجزم ابن الخط المسند*، دمشق: دار طلاس للدراسات و الترجمة و النشر.
معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷ ش)، *تاریخ قرآن*، تهران: سمت.
نجفیان، آرزو (۱۳۹۳ ش)، «مباحث زبان‌شناسی»، در *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۵، تهران: بنیاد
دایرةالمعارف اسلامی.

- Abbott, N. (1939), *The Rise of the North Arabic Script and its Kuranic Development , With a Full Description of the Kur'an Manuscripts in the Oriental Institute*, J. A. Wilson and T. G. Allen (eds.), Chicago: University of Chicago Press.
- Abulhab, S. D. (2013), *Inscriptional Evidence of Pre-Islamic Classical Arabic: Selected Readings in the Nabataean, Musnad, and Akkadian Inscription*, New York: Blautopf Publishing.
- Abulhab, S. D. (2009), "Roots of Modern Arabic Script: From Musnad to Jazm 1 and 2", *Journal of Danesh Voice*, vol. 50 - 51.
- Al-Azami, M. M. (2003), *The History of the Quranic Text*, United King: Islamic Academy.
- Al-Ghul, O. (2004), "An Early Arabic Inscription from Petra Carrying Diacritic Marks" , in *Syria*, vol. 81, no. 1.
- Bader, N., A. Ajlouni, and L. Tashman (2015), "The Mysterious and Innovative Nabataeans Exhibition", *Catalogue Of ENPI CBC Mediterranean Sea Basin Programm*.
- Bellamy J. A. (1985), "The New Reading of the Namarah Inscription", *Journal of the American Oriental Society*, vol. 105.
- Bellamy J. A. (1990), "Arabic Verses from the First/Second Century: The Inscription of ' En ' Avdat", *Journal of Semitic Studies*, vol. 35.
- Bellamy J. A. (1998), "Two Pre-Islamic Arabic Inscriptions Revised: Jabal Ramm And Umm Al-Jimal", *Journal of the American Oriental Society*, vol. 108.
- Déroche, F. (1992), *The Abbasid Tradition: Quran of the 8th to 10th Centuries AD (Nasser D.Khalili Collection of Islamic Art)*, London: Oxford.
- Déroche, F. (2006), *Islamic Codicology: An Introduction to the Study of Manuscripts in Arabic Script*, D. Dussinberre and D. Radzinowicz (trans.), M. I. Waley (ed.), London: Al-Furqān Islamic Heritage Foundation.
- Déroche, F. (2010). "The Codex Parisino-Petropolitanus and the □ijāzī Scripts" , in *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, vol. 40, Oxford: Archaeopress.
- Déroche, F. (2013), *Qurans of Umayyads*, Leiden: Brill,Oxford.
- Diodorus Siculus (2016), *Library of History*, Ch. H. Oldfather (ed.):
<http://penelope.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Diodorus_Siculus>.

- Gaur, A. (1992), *History of Writing*, New York: Scribner.
- Ghabban, A. I. (2008), "The Inscription of Zuhayr, The Oldest Islamic Inscription (24 AH/AD 644–645), The Rise of the Arabic Script and the Nature of the Early Islamic State", R. G. Hoyland (trans.), *Arabian Archaeology and Epigraphy*, vol. 19, no. 2.
- Ghabban, A. I. (2010), "The Evolution of the Arabic Script in Period of the Prophet Muhammad and Orthodox Caliphs in the Light of New Inscriptions Discovered in the Kingdom of Saudi Arabia", in *The Development of Arabic as a Written Language*, Oxford: Archaeopress.
- Gray, Louis H. (1934), *Introduction to Semitic Comparative Linguistics*, New York: Columbia University Press.
- Gruendler, B. (1993), *The Development of the Arabic Scripts*, Atlanta: Georgia, Sholars.
- Gruendler, B. (2001), "Arabic Script", in *Encyclopedia of Quran*, Leiden: Brill Publisher, vol. 1.
- Gruendler, B. (2005), "Arabic Alphabet: Origin", in *Encyclopedia of Arabic Language and Linguistics*, Leiden: Brill Publisher, vol. 1.
- Healey J. and R. Smith (2009), *A Brief Introduction to the Arabic Alphabet*, London: SAQI.
- Healey, J. (1990), "Nabataean to Arabic: Calligraphy and Script Development among the Pre-Islamic Arabs", in *Manuscripts of the Middle East*, vol. 5.
- Hoyland, R. (2001), *Arabia and the Arabs*, London: Routledge.
- Hoyland, R. (2008), "Epigraphy and the Linguistic Background to the Quran", in *The Quran in its Historical Context*, G. S. Reynolds (ed.), London and New York: Routledge.
- <<http://www.ummeljimal.org/en/inscriptions.html>>.
- Islamic-Awareness (2005 a), "Raqush Inscription (Jausen-Savignac 17): The Earliest Dated Pre-Islamic Arabic Inscription (267 CE)":
- <<http://www.islamic-awareness.org/History/Islam/Inscriptions/raqush.html>>.
- Islamic-Awareness (2005 b), "Two Pre-Islamic Arabic Inscriptions from Sakakah, Saudi Arabia": <<http://www.islamic-awareness.org/History/Islam/Inscriptions/sakaka2.html>>.
- Jeffery, A. (1937), *Materials for the History of the Text of the Quran*, Leiden: Brill.
- Koren, J. and Y. D. Nev (1991), "Methodological Approaches to Islamic Studies", *Der Islam*, vol. 68.
- Lemon, M. C. (1995), *The Discipline of History and the History of Thought*, London, New York: Routledge.
- Littman, E. (1913), "Semitic Inscriptions", in *Syria: Publications of the Princeton Archaeological Expeditions to Syria*, Leiden: Brill.
- Macdonald, M. C. (2000), "Reflection on the Linguistic Map of Pre-Islamic Arabia", *Arabian Archaeology and Epigraphy*, vol. 11, no. 1.
- Macdonald, M. C. (2004), "Ancient North Arabian", in *The Cambridge Encyclopedia of the World's Ancient Language*, R. D. Woodard (ed.), London: Cambridge University Press.
- Macdonald, M. C. (2006), *ARNA Nab 17 and the Transition from the Naba - taean to the Arabic Script*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Macdonald, M. C. (2010), "The Development of Arabic as a Written Language", in *Seminar for Arabian Studies*, Oxford: Archaeopress.

- Macdonald, M. C. (2015), "On the Uses of Writing in Ancient Arabia and the Role of Palaeography in Studying them", *Arabian Epigraphic Notes*, vol. 1.
- Maraqten, M. (1998), "Writing Materials in Pre-Islamic Arabia", *Journal of Semitic Studies*, vol. 43.
- Mingana, A. (1916), "The Transmission of the Qur'an", *Journal of the Manchester Egyptian and Oriental Society*, vol. 9.
- Motzki, H. (2001), "The Collection of the Quran: A Reconsideration of Western Views in Light of Recent Methodological Development", *Der Islam*, vol. 78.
- Nehme, L. (2003), "A Glimpse of the Development of the Nabataean Script into Arabic Based on Old and New Epigraphic Material", in *Proceeding of the Seminar for Arabian Studies*, vol.40, Oxford: Archaeopress.
- Neuwirth, A., N. Sinai, and M. Marx (2010), *The Quran in Context: Historical and Literary Investigation into Quranic Milieu*, Leiden: Brill.
- Nöldeke, T. et al. (2013), *The History of the Qur' ān*, Wolfgang H. Behn (trans. And ed.), Leiden: Brill.
- Ory, S. (2001), "Calligraphy", in *Encyclopedia of Quran*, Leiden: Brill, vol. 1.
- Robin, C. J. (2010), "The Development of Arabic as a Written Language", in *Proceeding of the Seminar for Arabian Studies*, vol.40, Oxford: Archaeopress.
- Sadeghi, B. and U. Bergmann (2010), "The Codex of a Companion of the Prophet and the Quran of the Prophet", *Arabica*, vol. 57.
- Sadeghi, B. and M. Goudarzi (2012), "□an'ā' 1 and the Origins of the Qur'ān", *Der Islam*, vol. 87, no. 1 - 2.
- Sadeghi, B. (2013), "Criteria for Emending the Text of the Qur'Ān", in *Law and Tradition in Classical Islamic Thought*, United King: Palgrave Macmillan.
- Saifullah, M. S. M. , M. Ghoniem, and Sh. Zaman (2007), "From Alphonse Mingana to Christoph Luxenberg: Arabic Script and the Alleged Syriac Origins of the Qur'an":
<<http://www.islamic-awareness.org/Quran/Text/Mss/vowel.html>>.
- Schick , R. (2001), "Archaeology and the Qur'an", in *Encyclopedia of Quran*, Leiden: Brill, vol. 1.
- Stein , P. (2008), "The Himyaritic Language in Pre-Islamic Yemen. A Critical Re - Evaluation", in *Semitica et Classica*, vol. 1, Germany: Brepols.
- Stein , P. (2010), "Literacy in Pre-Islamic Arabia:an Analysis of the Epigraphic Evidence", in *Historical and Literary Investigation into the Quranic Milieu*, A. Neuwirth, N. Sinai, M. Marx (eds.), Boston: Leiden.
- Zakaria, Mohammad (2014), "A Different Reading of Namara Inscription: King of the Border Area not King of the Arabs":
<https://www.academia.edu/9813844/A_Different_Reading_of_Namara_Inscription_king_of_the_border_area_not_king_of_the_Arabs?auto=download>.